

Editorial: The Concept of Research and Development in Public Law

 **Mohammad Darvishzadeh**

Head of the Iranian Law and Legal Research Institute and former judge of the Supreme Court, Tehran, Iran
darvishzadeh@illrc.ac.ir



Abstract

As we introduce the inaugural issue of Research and Development in Public Law, it is essential to clarify the significance of its title and emphasize three key points.

First, we revisit the concept of research and development an area we have examined before to underscore its relevance to Public Law. Second, we highlight the fundamental importance of Public law as the highest form of law (a^ʿzam al-ḥuqūq), a principle affirmed by Amir al-Mu'minin, Ali (peace be upon him), in Nahj al-Balaghah. Third, we recognize the current limitations and ambiguities surrounding the public sphere, echoing twentieth-century scholars who have described this era as one of obscurity.

By reflecting on these points, we refine the intellectual scope of this journal and affirm its role in advancing a deeper understanding of public law.

Journal of Research and Development in Public Law

Iranian Law and Legal Research Institute


Vol. 1 | No. 1 | Spring and Summer 2024
(Short Paper)

<https://jrpl.illrc.ac.ir/>

DOI:
10.22034/jrpl.2025.721268



سر مقاله: مفهوم تحقیق و توسعه در حقوق عمومی

محمد درویش زاده 

قاضی پیشین دیوانعالی کشور و رئیس پژوهشکده حقوق و قانون
darvishzadeh@illrc.ac.ir | تهران، ایران



مقدمه

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. / النور ۳۵

اکنون که نخستین شماره از نشریه «تحقیق و توسعه در حقوق عمومی» انتشار می‌یابد، شایسته است به تبیین مفهوم عنوان آن پرداخته و سه نکته بنیادین را یادآور شویم. نکته اول اشاره به مفهوم تحقیق و توسعه است که سابقاً بیان کرده ایم، نکته دوم تأکید بر جایگاه برتر حقوق عمومی به عنوان اعظم الحقوق است که با استشهاد به کلام امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه بیان می‌شود و نکته سوم: هشدار برتنگنایی و تاریکی در قلمرو عمومی است که توسط برخی متفکران قرن بیستم به عنوان ویژگی عصر ظلمت بیان شده است، و در پایان مفهوم مورد نظر در عنوان نشریه مشخص می‌شود.

دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۱ | شماره ۱ | بهار و تابستان ۱۴۰۳
(یادداشت علمی)

<https://jrpl.illrc.ac.ir/>

DOI:

10.22034/jrpl.2025.721268

نکته نخست: در باب «تحقیق و توسعه»:

پیش‌تر و در مجالی دیگر، به تفصیل از چیستی تحقیق و توسعه، اهداف مترتب بر آن، و جایگاه آن در عرصه مطالعات حقوقی سخن گفته‌ایم (ر.ک: نشریه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، شماره ۲۰، آذر ۱۴۰۲، سرمقاله). از این‌رو، بی‌آنکه در اینجا به تفصیل آن مباحث بپردازیم، صرفاً تأکید می‌کنیم که ترکیب «تحقیق و توسعه» در عنوان این نشریه، انتخابی تصادفی یا صرفاً تزئینی نیست، بلکه بر پایه نگاهی دقیق و روشمند برگزیده شده است. این ترکیب ناظر بر پیوندی ضروری میان پژوهش و تحول در حقوق عمومی است؛ پیوندی که از سویی، بر ظرفیت‌های نظری این شاخه از دانش حقوق تأکید دارد و از سوی دیگر، بر پویایی و کارآمدی آن در پاسخگویی به نیازهای روزآمد جامعه.

نکته دوم: تأکید بر جایگاه برتر حقوق عمومی:

دانش حقوق، درختواره‌ای است با شاخه‌های پرشمار که هر یک در بستر تاریخ، جایگاه و کارکردی خاص یافته‌اند. بحث درباره تقدم و تأخر این شاخه‌ها، هم از حیث تاریخی و هم از حیث اهمیت و تأثیرگذاری، همواره موضوع تأمل اندیشمندان بوده است. گروهی با استناد به ظهور نخستین قواعد مالکیت در جوامع ابتدایی، حقوق مدنی را کهن‌ترین و ریشه‌دارترین شاخه حقوق دانسته و آن را خاستگاه و بنیان سایر شاخه‌های حقوقی تلقی کرده‌اند. آنان حقوق خصوصی را، به ویژه در قالب حقوق مدنی، نه تنها قدیمی‌ترین، بلکه بنیادی‌ترین بخش دانش حقوق می‌شمارند.

با این حال، تقدم تاریخی یک شاخه بر دیگری، لزوماً به معنای برتری آن از حیث اهمیت و تأثیرگذاری نیست. پرسش از اعظم شاخه‌های حقوق می‌تواند پاسخی دیگرگونه داشته باشد. به نظر می‌رسد که می‌توان از خطبه ۲۱۸ نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین (علیه السلام) استظهار کرد که حقوق عمومی، جایگاهی برتر و والاتر در میان شاخه‌های حقوق دارد. آنجا که می‌فرماید:

«وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِأَلْفَتِهِمْ وَ عِزًّا لِدِينِهِمْ...»

ترجمه: «و بزرگ‌ترین حقی که خدای سبحان واجب کرده است، حق والی بر رعیت و حق رعیت بر والی است که آن را بر هر یک نسبت به دیگری فرض نمود و آن را موجب انتظام امور و الفت میان آنان و عزت دینشان قرار داد.»

بر این اساس، می‌توان چنین استنتاج کرد که عظیم‌ترین حقی که خداوند در میان مجموعه حقوق واجب کرده، حقوق و روابط میان شهروندان و حاکمیت است؛ حقی که نه تنها تنظیم‌کننده مناسبات قدرت، بلکه حافظ انسجام اجتماعی و عامل اعتلای نظام حقوقی و ارزشی جوامع به شمار می‌رود. این مضمون، به نوعی مؤید جایگاه بنیادین حقوق عمومی است، چراکه مناسبات میان حاکمیت و مردم، بنیان نظم حقوقی را شکل داده و سایر شاخه‌های حقوق را در درون خود سامان می‌دهد.

البته، چنین استنتاجی مستلزم مقدماتی است که هر یک نیازمند بررسی دقیق هستند: نخست آنکه «اعظم» را معادل برترین، بااهمیت‌ترین یا والاترین بگیریم؛ دوم آنکه «والی» را معادل دولت، قدرت یا حاکمیت بدانیم؛ و سوم آنکه «رعیت» را مترادف ملت یا شهروندان فرض کنیم. و چهارم آنکه مفهوم «حقوق» در این کلام نورانی را مساوی یا مساوق با مفهوم «حقوق» در اصطلاح امروزی بدانیم. اثبات این مفاهیم، نیازمند تحلیل‌های زبانی، تاریخی، اصولی و حتی هرمنوتیکی است که در این مجال نمی‌گنجد. خوانش این مفاهیم از متون کهن، مستلزم بهره‌گیری از اصول زبان‌شناسی، علم تفسیر متن و اصول فقه است، لذا بررسی دایره معنایی این واژگان، روابط جزءءوارگی، هم‌معنایی و مترادف آن‌ها، در چارچوب یک تحلیل تاریخی و فلسفی ضرورت دارد.

با فرض پذیرش این برداشت، می‌توان چنین انگاشت که آن دسته از فلاسفه حقوق و نظریه‌پردازان اندیشه سیاسی که بر نقش دولت به‌عنوان نیروی شکل‌دهنده حقوق تأکید داشته‌اند، نیز بر همین معنا از «اعظم الحقوق» انگشت گذاشته‌اند. آنان که قواعد مالکیت، ثبات قراردادها و ضمانت اجرای تعهدات را در گرو پیش‌نیازهایی در قلمرو حقوق عمومی می‌دانند، در واقع بر این نکته تأکید دارند که حقوق خصوصی بدون حمایت و قاعده‌مندی ناشی از حقوق عمومی، نه تنها ناتمام، بلکه نامطمئن و نامستقر است.

پس پرسش بنیادین این است که: آیا اعظم الحقوق، همانند اقدم الحقوق، به نحوی بایسته و منسجم تبیین، تعریف و در نظام حقوقی ما جایگاه‌یابی شده است؟ اگر پاسخ مثبت باشد، باید بتوان اسناد متقن و گواهی‌های مستدل بر عینیت‌یافتگی «اعظم‌الحقوق» در ساختار حقوقی جمهوری اسلامی ایران را عرضه داشت. اینک که به چهل‌وششمین سال از تجربه حکمرانی جمهوری اسلامی نزدیک می‌شویم، پرسشی بنیادین رخ می‌نماید: حقوق عمومی در این نظام - که در منابع اسلامی ریشه دارد و عنوان «اعظم‌الحقوق» بر آن اطلاق شده - چه جایگاهی یافته است؟ میزان بالندگی و تطور آن در طول این سالیان چگونه بوده است؟ در کدامین اسناد، نمود عینی یافته و چه مدارک و مستنداتی، انسجام، شمول و کارآمدی آن را گواهی می‌دهند؟

فراتر از این، پرسش دیگری رخ می‌نماید: ادبیات علمی و تخصصی‌ای که به پشتیبانی از حقوق عمومی در این نظام بر ساخته شده، از حیث انباشت معرفتی، غنای نظری و استحکام مفهومی در چه مرتبه‌ای قرار دارد؟ آیا شواهدی متقن بر تحقق، انسجام و فراگیری حقوق عمومی در مناسبات دولت و ملت ارائه‌پذیر است؟ و آیا نظام حقوق عمومی مستقر، توانسته است نسبت دولت و شهروند را بر پایه مبانی متقن این شاخه حقوقی، انتظام و قوام بخشد؟

اکنون که قریب به نیم‌قرن از تأسیس جمهوری اسلامی سپری شده است، باید دید که این نظام در مسیر تبلور و تحقق بخشی به «اعظم‌الحقوق» چه دستاوردهایی داشته است؟ آیا توانسته است تصویری جامع، منسجم و قابل دفاع از حقوق عمومی ارائه دهد؟ پاسخ به این پرسش‌ها، ضمن آنکه جایگاه سترگ حقوق عمومی را در منظومه اندیشه اسلامی نمایان می‌سازد، پرده از شکاف میان وضعیت موجود و آن افق آرمانی برمی‌دارد که این حقوق در چارچوب آن باید مستقر، کارآمد و موجه گردد.

نکته سوم: هشدار بر تنگنای قلمرو عمومی؛ که ویژگی عصر ظلمت است:

هانا آرنت، متفکر قرن بیستم، در اثری با عنوان «انسان‌ها در عصر ظلمت»، تصویری تامل‌برانگیز از برهه‌ای تاریخی ترسیم میکند، که در آن، سپهر عمومی در تنگنا و تیرگی فرو می‌رود. این کتاب که در نیمه دوم سده بیستم منتشر شده است، مشتمل بر ده جستار

است که در هر یک، سیمای فکری، فلسفی و هنری یکی از نام‌آوران عرصه اندیشه و خلاقیت کاویده شده است. از میان ده شخصیتی که آرنت بدان‌ها پرداخته، نُتِن، زیست فکری و اجتماعی خود را در نیمه نخست قرن بیستم سپری کرده‌اند، عصری که از منظر او، هم‌زمان با فاجعه‌های سیاسی، بحران‌های اخلاقی و نیز شکوفایی حیرت‌انگیز دانش‌ها و هنرها بوده است.

در نگاه آرنت، جوهره عصر ظلمت، تاریکی و تنگنایی در سپهر عمومی است؛ فضایی که می‌بایست محل تبلور گفتار و کردار آدمیان باشد، مجالی که در آن، هر فرد با بیان و کنش خویش به ظهور رسد و در برابر دیدگان دیگران تعین یابد. آرنت این عرصه را «فضای نمود» می‌نامد؛ مکانی که شهروندان در آن، یکدیگر را می‌بینند و دیده می‌شوند، و از رهگذر تعامل و تلاقی اندیشه‌ها، هویت اجتماعی و سیاسی‌شان را معین کرده و آن را قوام می‌بخشند. با این حال، در عصر ظلمت، چراغ‌های این فضا خاموش می‌شود، نه از آن‌رو که سکوت و خلأ‌گفتاری بر آن مستولی شده است، بلکه از آن جهت که صداها در هیاهوی بی‌وقفه تبلیغات، شعارها و صداها، مهیب رسانه‌ای محو و مستحیل می‌شوند. در چنین وضعیتی، دیگر نیازی به خاموش کردن یک صدای اصیل و متعالی نیست، زیرا غرش ممتد و بی‌پایان اصوات بی‌مایه، خود به خود هر سخن حقی را به حاشیه می‌راند.

این وضعیت را می‌توان در جامعه‌ای توده‌وار مشاهده کرد که با اتکا بر ابزارهای دیجیتال، رسانه‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های اجتماعی، ذهن شهروندان را در معرض بمباران مستمر داده‌های سطحی قرار می‌دهد. نهادهای علمی و آموزشی نیز از این آفت مصون نمانده‌اند؛ آنها از مراکز تولید معرفت به کارخانه‌هایی برای تکثیر شبه‌علم و نظریه‌نمایی تهی از عمق و اصالت تبدیل شده‌اند. بدین‌سان، سپهر عمومی، که باید مهد روشنگری و مبادله خردمندانه آراء باشد، به عرصه‌ای تیره بدل گشته که در آن، ابتدال و میان‌مایگی، به قیمت حذف تأمل و تعقل، سلطه می‌یابد.

نمود بارز این فقر فکری و معنایی، را می‌توان در پدیده‌ای مشابه «تورم» اقتصادی یافت. همان‌گونه که افزایش بی‌رویه نقدینگی، ارزش پول را کاهش می‌دهد و توان اقتصادی را به ورطه ضعف می‌کشانند، مصرف افراطی و سطحی از زبان و واژگان نیز، به تحلیل رفتن

ظرفیت معناشناختی آن و زوال اندیشه انتقادی منجر می‌شود. در نتیجه، قلمرو عمومی نه از سکوت، بلکه از فزونی کلام‌های بی‌مایه و تولید انبوه محتوای کلیشه‌ای، دچار انحطاط می‌شود. این امر، نهایتاً به فروپاشی توان شهروندان برای مشارکت عقلانی، دیالوگ انتقادی و تعامل مدنی می‌انجامد.

در این بستر، سخن‌سرایی‌های پوچ، خشونت نمادین، و هیجان‌های خام جایگزین خردورزی و سنجیدگی می‌گردند. تمایز میان حقیقت و خطا، فضیلت و رذیلت، به غایتی دشوار بدل شده و وجدان اخلاقی و قوه قضاوت انسان‌ها به تدریج کرخت و ناتوان می‌شود. این چنین است که در عصر ظلمت، نه از طریق اجبار و سرکوب مستقیم، بلکه از مسیر تکثیر هیاهو و ابتذال، سپهر عمومی از امکان روشننگری تهی می‌شود و انسان‌ها در حصار بی‌پایان صداهای بی‌معنا، از شناخت خویش و جهان پیرامون باز می‌مانند.

نتیجه‌گیری از سه نکته مرقوم این‌که:

از سه تأمل پیش‌گفته، در باب مفهوم تحقیق و توسعه، عظمت حقوق عمومی، و هشدار نسبت به تنگنایی و تاریکی در قلمرو عمومی، به روشنی می‌توان دریافت که چرا حقوق عمومی، شایسته‌ی عنوان «اعظم الحقوق» است. هرگاه این شالوده‌ی بنیادین تضعیف گردد، تیرگی بر سپهر اجتماعی و سیاسی سایه می‌افکند و افق‌های زیست جمعی در ابهام و انسداد فرو می‌رود. از همین رو، تحقیق و توسعه در حقوق عمومی، نه صرفاً یک ضرورت علمی، بلکه تلاشی برای برافروختن چراغی در این ظلمت فراگیر است. ما برآنیم که با ژرف‌نگری در حقوق عمومی، شأن والای آن را پاس بداریم و از تحلیل‌رفتن حوزه‌ی عمومی بکاهیم، تا گامی در مسیر رهیافتن از ظلمات به سوی نور برداریم؛ چه آنکه:

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. (سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۵)